

اعلام موجودیت

کمیسوین مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری

لنین: «اشتباه حزب ما روشن است. حزب مبارز طبقه ی پیشرو نباید از اشتباه بهراسد. آن چه هراس انگیز است اصرار در اشتباه، حاشای آن و تصحیح نکردن آن از روی شرمی کاذب است.»

تروتسکی: «نیروهای محرکه پیشرفت حقیقت است، نه دروغ!»

در جامعه ی سرمایه داری دستگاه های اداری بر پایه ی رده بندی های خاص خود که بتواند در نهایت منافع طبقه بورژوا و در درون طبقه ی بورژوا منافع قشر بالاتر را نسبت به اقشار پایین تر خود حفظ کند، کنترل می شود. این رده بندی درون دستگاه های اداری بورژوازی در ذات خود خصلت های بوروکراتیک را تولید می کند و طبیعتاً فرهنگ خود را هم به همراه می آورد. از این رو بوروکراسی، روی دیگر سکه ی دموکراسی بورژوایی است. به عبارت دیگر، در جامعه ی سرمایه داری عوامل متعددی از جمله پول، شغل، مقام اجتماعی و... رده بندی ای را ایجاد می کند که در آن تمام افراد جامعه در سلسله مراتب قرار می گیرند. با این سلسله مراتب میزان ابهت و اهمیت یک فرد در جامعه اش تعریف می شود. در نتیجه هر چه در رده ی بالاتر این سلسله مراتب قرار داشته باشد، از حقوق دموکراتیک بیشتری برخوردار می گردد و بالعکس هر چه در رده ی پایین تر باشد از حق و حقوقش کاسته شده و پایمال شدن حقوقش امری «طبیعی» به شمار می رود. بوروکراسی در

این جامعه، آلودگی هایی را که این نظام و سلسله مراتب آن با خود می آورد، به شکل امری «طبیعی» به افراد جامعه تحمیل می کند. پس این بوروکراسی به طور ذاتی انواع امتیازات، تبهکاری، دزدی و... را برای کارگزاران این دستگاه ها از بالا تا پایین روابط اداری تولید کرده و انسان ها را وادار به پذیرفتن آن می کند. مبارزه علیه بوروکراسی از صرف مبارزه ی طبقاتی مشکل تر است. زیرا در یک روی سکه از تساوی میان «همه» ی انسان ها می گوید و آن ها را فریب می دهد از سوی دیگر، این بوروکراسی ابزاری است برای ایجاد خفقان و ممانعت در راه مبارزه برای دفاع از حقوق طبقاتی و دموکراتیک انسان ها.

از آن جایی که در نظام سرمایه داری، فرهنگ بورژوازی فرهنگ غالب بر جامعه است، این طور می توان نتیجه گرفت که بوروکراسی نیز که به وسیله ی این فرهنگ تبلیغ و ترویج می گردد، بر کل جامعه حاکم است. در این صورت، مبارزه طبقاتی و مبارزه علیه بوروکراسی درون نظام سرمایه داری برای طبقه ی کارگر به هم پیونده خورده و اغلب قابل تفکیک نیست. اما طبقه ی کارگر خود نیز درون جوامع سرمایه داری می تواند به این بوروکراسی آلوده گردد. زیرا مجبور می شود برای پیشبرد مبارزات و اهداف انقلابی اش خود را با شرایط حاکم بر جامعه وفق دهد. مهم ترین این شرایط درک موقعیت طبقه ی کارگر در جامعه ی سرمایه داری است. در جامعه ی سرمایه داری کارگران به طور عموم به کاریدی مشغول می باشند؛ حتی در زمان حاضر که تکنولوژی پیشرفته شده، انواع ماشین آلات کامپیوتری است و خیلی از ابزار تولید ساده تر و سریع تر از دوره های قبل عمل می کند، باز هم کار در نزد کارگران صرفاً یدی، خسته کننده و با ساعات طولانی است، زیرا

کارگر از روز استخدام به بعد، هر روز، روزی ۸، ۱۰، ۱۲ یا ... ساعت به طور مدام تنها یک کار (یک عمل) را تکرار می کند. در نتیجه نه تنها در مورد محصولی که در حال تولید است اطلاعی ندارد، بلکه هرگز امکان فراگیری چیز تازه ای را هم پیدا نمی کند. برای نمونه در گزارشی که از کارگران کارخانه «آپل» در چین که تلفن های همراه «آی فون» را می سازند، تهیه شده بود، قطعات مختلف «آی فون» را به بخشی از کارگران این کارخانه، به طور تک تک نشان می دادند و می پرسیدند: «آیا می دانی این چیست؟» اکثر این کارگران گفتند: «نه!» و قبلاً آن را ندیده بودند. حتی قطعه ای را که داشتند می ساختند، نمی دانستند چیست و به چه کاری می آید! وضع اقشار وسیعی از طبقه ی کارگر امروز در سطح جهانی به این شکل است. یک مثال دیگر این که کارگران نساجی اکثراً از کیفیت و نوع نخ هایی که با آن ها پارچه می بافند، اطلاعی ندارند و یا نمی داند پارچه ای که می بافند به چه کاری می آید. در مقابل، کارهای نظری و فکری را به اقشار مرفه خرده بورژوازی و تکنوکرات ها و متخصصان بورژوازی (بخش کنترل تولید) می سپارند. این در اساس، ریشه آن رده بندی و سلسله مراتب در جامعه ی سرمایه داری و مستعد رشد و گسترش بوروکراسی است. به این ترتیب، کارگران همیشه از نظر رشد ذهنی و استعداد در محدودیت زیادی قرار گرفته و هرگز قادر به استفاده از حداکثر استعدادهای خود نمی شوند. اما در طرف دیگر، تکنوکرات ها مثل مهندسين و متخصصين که هرگز کار یدی نمی کنند، بر روی کار یدی این کارگران نظارت داشته و کیفیت تولید کالای نهایی را بررسی کرده و مسئولیت آن را به عهده می گیرند. به این ترتیب اغلب اقشار طبقه ی کارگر امروز، در پی درآوردن لقمه نانی از صبح زود تا پاسی از شب در حال زحمت

کشیدن هستند و شب هنگام خستگی بر آن‌ها غلبه کرده و دیگر توان فعالیت اضافی ندارند. ارنست مندل در کتاب «درباره ی بوروکراسی» در این مورد می‌گوید تقسیم کار در جامعه ی سرمایه داری، یعنی کاریدی که برای سرمایه داران ایجاد نعمات مادی می‌کند، یعنی کار مشقت بار تولید در کارخانجات را به کارگر اختصاص داده، در حالی که کار فکری، نظری و فرهنگی را به دیگر طبقات اجتماعی سپرده است. لذا بوروکراسی در نظام سرمایه داری به کمک تولید و انباشت افزونه بیشتر آمده و سود فراوان تری را برای طبقه ی سرمایه دار به همراه می‌آورد.

در جامعه ی سرمایه داری، درون تشکیلات کارگری هم نمی‌توان از بوروکراسی در امان بود. در یک تشکیلات کارگری، دقیقاً به خاطر درگیری ی کارگران با کار روزانه، عموماً عناصر روشنفکر اقشار خرده بورژوا که به مبارزات طبقه ی کارگر می‌پیوندند و فرصت فعالیت های سیاسی و مطالعات نظری را دارند، به سرعت در این مسیر فعال شده و نهایتاً «رهبری» تشکیلات کارگری را به دست می‌گیرند و یا این تشکیلات، کارگران مبارز و پیشرو را با تأمین زندگی آنان، از کاریدی رها می‌کند تا عملاً با فعالیت های سیاسی درگیر شوند. این افراد سپس پایه های اولیه کادرهای سیاسی تمام وقت و رهبری را تشکیل می‌دهند. مندل باز می‌گوید در جامعه ی سرمایه داری «پیدایش جنبش کارگری با خودش دستگامی را به همراه می‌آورد که با دانش تخصصی اش برای پُر نمودن کمبودهای ناشی از وضعیت اجتماعی طبقه ی کارگر کاملاً ضروری و غیرقابل اجتناب است.» درست در همین مقطع است که نطفه های اولیه پدیده ی بوروکراسی تشکیلات کارگری به دو علت نضج می‌یابد: الف) صرف یافتن وقت و موقعیت تمام وقت برای

مبارزه در راه اهداف تشکیلات و (ب) رها شدن از کار یدی و ارتقاء به رده «کارمند» یا کادر تمام وقت تشکیلات. در این حالت است که هم آن روشنفکر خرده بورژوا و هم آن کارگر پیشرو که به کارمند یا کادر تمام وقت تبدیل شده اکنون به موقعیتی مافوق بقیه ی کارگران دست یافته اند. با توجه به این که این افراد به هر صورت آغشته به فرهنگ و بوروکراسی ی بورژوایی حاکم بر جامعه هستند، آگاهانه یا ناآگاهانه خود را برتر و بهتر از بقیه و محق مقام و رتبه خود می بینند و دلیل این محق دانستن خود را هم برگزیده شدن خود از جانب اکثریت می دانند. لذا شایستگی ی انجام کاری برای آن ها مترادف با مقام و رتبه ی تشکیلاتی، آن هم مترادف با برتر و بهتر بودنشان می شود؛ درست مانند رئیس و معاون های او در یک شرکت. ادامه این مسیر بوروکراتیک، یعنی برخورد انقلابی نکردن با بوروکراسی موجود در تشکیلات انقلابی کارگری در تجربیات تاریخی احزاب سوسیال دموکرات، استالینیستی و مانوئیستی نشان داده که وقتی این گونه تشکیلات کارگری به قدرت می رسند، دقیقاً به خاطر این که حاضر به از دست دادن موقعیت سیاسی/اجتماعی و امتیازات و منافع خود نمی شوند، به راحتی علیه کارگران مبارز و آگاه توطئه کرده و حتی می توانند مانند دوران استالین مخالفان خود را به جوخه های اعدام و تبعیدهای سخت بسپارند.

* * *

اگرچه پدیده ی بوروکراسی در جامعه را تا پیش از مرحله کمونیزم نمی توان ریشه کن کرد، اما در گذشته راه حل هایی از جانب بزرگان دنیای کمونیزم ارائه شده که در زیر به صورت بسیار خلاصه بر شمرده خواهد شد:

کارل مارکس دو قانون ساده و عملی را در پیش پای طبقه ی کارگر گذاشت:

۱- دستمزد کارگزاران سیاسی دولت های کارگری می باید برابر دستمزد کارگران ماهر باشد. ۲- تمام کارگزاران می باید انتخاب شده و هر زمان به رأی انتخاب کنندگان قابل عزل باشند. اگر چه این دو قانون در مورد دولت های کارگری مطرح شده است، با این وجود در مورد هر تشکیلات کارگری انقلابی که اعضای آن به شکل کارمند استخدام می شوند هم باید مفروض باشد. این افراد نباید از دستمزدی بیشتر از یک کارگر ماهر برخوردار شده و قطعاً می باید از طرف انتخاب کنندگان قابل عزل فوری باشند.

لنین هم در بحث حزب، از تئوری سیستم دواری سخن گفت که در آن بین پیشگام کارگری و سایر اعضای درگیر به قول مندل «یک حالت واقعی "گردش نیروی حیاتی" برقرار می گردد.» در تئوری لنین در مورد انحطاط بین الملل دوم و خیانت سوسیال دموکراسی در زمان آغاز جنگ جهانی اول، به پیدایش بوروکراسی درون اتحادیه های کارگری و احزاب سوسیال دموکرات که این اتحادیه ها را تحت کنترل داشتند، اشاره شده و می گفت که این احزاب، خود را سرسپرده امتیازات از داخل و خارج می کردند؛ مثل وکلای مجلس و سایر دولتمردان. طبق گفته مندل، لنین در این مرحله نظرات خود را از رزا لوکزامبورگ کسب کرده بود.

لئون تروتسکی هم تئوری جایگزینی خود را چنین مطرح کرد: «وقتی حزب در انجام وظایف اساسی، جایگزین پرولتاریا می گردد، به این خطر دست می زند که سپس کمیته مرکزی حزب را جایگزین حزب، هنیت دبیران را جایگزین کمیته مرکزی و سرانجام دبیر کل کمیته مرکزی را جایگزین هنیت دبیران نماید به نحوی که در آخر امر، مأموریت تحقق وظایف خطیر انقلاب به

یک نفر محول می شود.» در این مورد ارنست مندل آورده است که «کمک عمده ی تروتسکی، تحول تئوری بوروکراتیزه گشتن سازمان های کارگری به تئوری جامع بوروکراسی در دولت کارگری بود. تروتسکی در حین شناخت اهمیت عوامل عینی در این پروسه بوروکراتیزه شدن، هم چنین اذعان داشت که این انحطاط به هیچ وجه احتراز ناپذیر نبود.» و «درست است که در بین سال های ۱۹۲۳ و ۱۹۳۶ اکثر رهبران قدیمی بلشویک به ماهیت مهیب قدرت بوروکراتیک پی بردند، لیکن این درک حقیقت بسیار دیر صورت گرفت.»

امروز، در دنیا از آن جایی که مبارزه ی اصلی بین بورژوازی و پرولتاریاست، بوروکراسی صرفاً به قصد انحراف این مبارزه در آن دخالت می کند. جنبش انقلابی ی طبقه کارگر در مسیر این مبارزه می باید هم چنان آگاهانه با اشکال مختلف این بوروکراسی که از درون خود جنبش کارگری - و حتی از میان عناصر انقلابی آن هم می تواند سر بلند کند- قاطعانه برخورد کرده و هرگز در این مورد مماشات نورزد. عقب نشستن در این زمینه مساوی است با ضربه زدن به روند پیشبرد انقلاب. متأسفانه برای نابود کردن بوروکراسی در جامعه تنها به انقلاب سوسیالیستی در یک کشور نمی توان اکتفا کرد، زیرا تا زمانی که کل نظام سرمایه داری از سطح جهانی برچیده نشده، بوروکراسی حتی در آن کشوری که انقلاب سوسیالیستی کرده هم به طور کامل برچیده نمی شود. تنها در پی انقلاب سوسیالیستی جهانی و بعد از انقلاب فرهنگی در سطح بین المللی است که پدیده ی بوروکراسی قابل ریشه کن شدن می باشد.

حزب بلشویک نیز پیش از گرفتن قدرت، هم می توانست و هم می بایستی با ساختن کمیسیونی برای مبارزه با بوروکراسی، با این پدیده از نزدیک و به طور مستقیم مبارزه می کرد و توجه به این پدیده را امری اساسی در دستور کار تشکیلاتی خود قرار می داد تا در مراحل بعدی غافل گیر نمی شد. تراژدی بزرگی که در شوروی به وقوع پیوست، ناشی از نداشتن درک کافی از تأثیرات و عواقب شوم بوروکراسی، درون اکثریت حزب بلشویک در لحظات تعیین کننده ی تاریخش بود. به سخنی دیگر، اگر حزب بلشویک پیش از به قدرت رسیدن، در مورد مقوله بوروکراسی وقت کافی گذاشته و در تمام امور به وجود و مضرات بوروکراسی اهمیت بیشتر داده و بحث و گفتگوی مداومی را دامن زده بود و در نتیجه بلشویک ها شناخت و آگاهی همه جانبه ای را در مورد این پدیده کسب کرده بودند، به احتمال قوی می توانستند بعد از انقلاب با آن مقابله کنند و مغلوب بوروکراسی ی استالینیستی نگردند.

* * *

همان طوری که در اطلاعیه ی انشعاب ما آمد، این جمع مجبور به ترک گرایش مارکسیست های انقلابی شد و اکنون مایل است تا دلایل این انشعاب را برای جنبش انقلابی طبقه ی کارگر ایران توضیح دهد، اما پیش از هر چیز، ما مایلیم تأکید کنیم که هدف از این انشعاب و توضیح دلایل آن، نه به خاطر منافع فردی و سیاسی این جمع، بلکه صرفاً کوششی است در جهت حفظ ارزش ها و اهدافی که ما در «گرایش» به مدت دو دهه بزرگ داشته و به خاطر آن ها هر آن چه در توان داشتیم را با تمام وجود در اختیار «گرایش» نهاده بودیم.

رفیق مازیار رازی که نظریه پرداز و رهبر طبیعی ی ما بود، به عنوان یک شخص و به عنوان یک مارکسیست انقلابی از طرف همه ما از احترام خاصی برخوردار بود و ما به وجودش افتخار می کردیم. تا جایی که ما رفیق مازیار رازی را شناخته بودیم، او تمام زندگی اش را در راه اهداف انقلابی ی خود گذاشته بود و ما می خواستیم که همیشه در کنارش بوده و او را در هیچ شرایطی تنها نگذاریم. ما در واقع، به این نتیجه رسیده بودیم که تنها راه نجات جنبش کارگری در ایران و در سطح جهانی، مبارزه از پایین و از میان کارگران مبارز و آگاهی شروع می شود که دارای سه خصلت برجسته هستند: **یکی**، آگاهی داشتن به مفهوم واقعی مارکسیزم انقلابی است. یعنی این افراد ضمن رسیدن به آگاهی های نظری ی مارکسیستی، به این نتیجه رسیده اند که تنها راه رهایی ی طبقه کارگر از انواع ستم طبقاتی و حتی دستیابی به حقوق دموکراتیک، انسانی و حقیقی ی طبقه کارگر، مبارزه برای برچیدن کل نظام سرمایه داری در ایران و در سطح جهان است. از اینرو، مبارزه تنها برای برچیدن رژیم حاکم کافی نیست، زیرا با روی کار آمدن هرگونه جریان سیاسی موجود که معتقد به انقلاب سوسیالیستی و برچیده شدن کل نظام سرمایه داری نباشد، بعد از انقلاب هیچ تضمینی برای بهتر شدن وضع اجتماعی و اقتصادی ی اقشار مختلف طبقه ی کارگر وجود نخواهد داشت، مگر این که طبقه ی کارگر کنترل سیاسی و اقتصادی را خود، مستقیماً به عهده بگیرد که آن هم تنها با انقلاب سوسیالیستی و برچیدن نظام سرمایه داری در جهان میسر می گردد. **دوم** این که از آن جایی که این عناصر مرفقی از میان طبقه ی کارگر برخاسته اند و در مبارزات روزانه طبقه ی کارگر حضور مستقیم دارند، می توانند آگاهی ی نظری خود را در روند پیشبرد اهداف کارگران به شکل

عملی به تجربه گذاشته و تدریجاً مبارزات روزمره و غالباً دموکراتیک کارگران را به سوی مبارزات سیاسی و طبقاتی عمق و گسترش دهند. **سوم** این که آن ها نه تنها اعتقاد به انقلاب سوسیالیستی و برقراری ی دیکتاتوری ی پرولتاریا در کشور خود و در سطح بین المللی دارند، بلکه در روند این مبارزات به اهمیت حمایت از یکدیگر و اتحاد عمل مشترک در سطح جهانی نیز رسیده اند.

نقش نیروهای انقلابی مدافع طبقه ی کارگر، یعنی کسانی مثل ما، حمایت و پیوستن به این مبارزات انقلابی ی کارگری به هر طریق ممکن و انجام وظایفی است که به نسبت شرایط و موقعیت برایمان ممکن می گردد (به خصوص اگر خارج از کشور هستیم) و همین طور برای هر یک از ما که امکان بازگشت به ایران را داشته باشد، فعالیت مستقیم در ایران را در رأس وظایفمان قرار داده، تا در آن جا بهتر و بیشتر بتوانیم فعالیت سیاسی ی خود را همراه با طبقه ی کارگر و در حمایت و پیشبرد مبارزات سیاسی ی آن ها از ایران ادامه دهیم. در طول سال های گذشته نیز ما در نهایت توان خود عمل کرده و تدریجاً جایگاه هر یک از ما درون این گرایش مشخص شده بود: رفیق سارا قاضی در تمام امور نویسندگی، ترجمه و تهیه اخبار به نشریه کمک می کرد و بخش زنان «گرایش» را به عهده داشت. رفیق سعید صادقی در امور فنی در رابطه با فعالیت های گوناگون «گرایش» و نماینده ی «شبکه همبستگی کارگری در «نهادهای همبستگی با کارگران ایران» درگیر بود و رفیق یاشار آذری مسئولیت «نشر کارگر سوسیالیست» را به عهده گرفته و در ضمن توانست کمک های مالی بسیار شایان توجهی را هم به «گرایش» بنماید. رفیق ناصر احمدی هم که حدود یک سال و نیم پیش به «گرایش»

پیوسته و عضو مشورتی شده بود، از هیچ گونه کمک تشکیلاتی که در توانش بود خودداری نکرد و حتی از نظر مالی، علاوه بر حق عضویت، کمک های بسیار چشم گیری را به «گرایش» نمود و نیز در تهیه ی صورت جلسه های «احیا» شرکت می کرد و همیشه درگیر فعالیت های عملی «کارگران ایران تنها نیستند» بود.

با گذر زمان و افزایش تعداد اعضا و دوستان نزدیک به «گرایش»، این برداشت از گفتار رفیق مازیار رازی می شد که از میزان و طرز کار ما رضایت کافی نداشت و معتقد بود که «با پیوستن نیروهای انقلابی جوان به "گرایش" به ویژه از ایران، آنان گوی سبقت را از افرادی مثل ما خواهند ربود.» ما این برخوردهای رفیق رازی را نادیده می گرفتیم، تا این که علیرضا بیانی به «گرایش» پیوست. او پس از طی فراز و نشیب هایی بالاخره فعالیت مستمر خود با «گرایش» را آغاز نمود و به سرعت پله های موقعیت سیاسی ی خود را پشت سر گذاشت. کمتر از دو سال پیش، علیرضا بیانی به رده ی رهبری برگزیده شد، در حالی که انتقادات رفیق رازی از بقیه رفقا مرتب افزایش می یافت، هیچ یک از ما به این مسائل بهای چندانی نداده و به کار خود ادامه می دادیم. تا این که رفیق مازیار در گزارشی از پیشرفت های جدید و درخشان «گرایش» خبر داده و در ادامه به تفکیک موقعیت اعضا و کادرهای «گرایش» پرداخت. برای ما که این موقعیت ها مطرح نبود، متوجه اهمیت این تفکیک نشده و هم چنان به کار خود ادامه دادیم و سعی در تطبیق هر چه بیشتر خود با موقعیت جدید «گرایش» نمودیم. تا این که حدود نُه ماه پیش رفیق یاشار آذری طی برخوردهای جدی با شورای رهبری «گرایش» از «گرایش» استعفا

داد و ما هر چه از او خواستیم برگردد، قبول نکرد و معتقد بود که علیه او توطئه کرده بودند.

پس از چندی، رفیق ناصر احمدی ضمن تماس با علیرضا بیانی، از نزدیک با گروه ما آشنا شد و سپس به ما ملحق گردید و عضو مشورتی شد. با شکل گیری ی «احیای مارکسیستی» رفقای دیگری هم به «گرایش» پیوستند، از جمله بتی جعفری.

پس از سمینار امسال که ریاست جلسه آن به عهده رفیق بتی جعفری بود، در جلسه ای که از طرف «احیای» بلافاصله در آلمان برگزار شد، هر یک از رفقا صحبت هایی در باره موفقیت سمینار ارائه کرد، تا این که رفقا ناصر احمدی و سعید صادقی نیز انتقادات خود را رو به رئیس جلسه سمینار بیان نمودند که با بی توجهی از جانب رفیق بتی جعفری و سایر رفقا مواجه شدند. با پایان سمینار و بازگشت رفقای مسافر به کشورهای خود، اکنون دیگر زمان آماده کردن دستور جلسه «گرایش» فرا می رسید. پیش از آماده شدن دستور جلسه، رفیق سارا قاضی که از طریق اسکایپ در جلسه ی سمینار شرکت کرده بود و در جلسه ای که بلافاصله بعد از سمینار برگزار شده بود حضور نداشت درخواست وقت کافی برای بحث در مورد سمینار کرد و پس از آن رفیق ناصر احمدی نیز درخواست وقت برای صحبت کرد. ضمن این که از هیچ کس پاسخی نیامد، دستور جلسه اعلام شد و چون وقت کافی داده نشده بود، این دو رفیق اعتراض کردند.

این اعتراض، آغاز یک جدال فیسبوکی عمدتاً از جانب علیرضا بیانی شد که از حمایت مازیار رازی هم برخوردار گردید. بالاخره رفیق رازی اعلام کرد که وقت جلسه را عوض کرده تا به سارا قاضی ۳۰ دقیقه حق حرف زدن داده

شود. جلسه برقرار شد و به جای ۳۰ دقیقه صحبت کردن رفیق سارا قاضی، علیرضا بیانی ۴۵ دقیقه صحبت کرد و در جلسه، ۵ دقیقه وقت به رفیق سارا قاضی بیشتر نرسید و نوبت او را به دفعه بعد موکول کردند. در این جلسه و بعد از آن در جدال‌های فیسبوكی، علیرضا بیانی قدم به قدم از محدوده «بحث» به محدوده برخوردهای شخصی و فحاشی پیش رفت و رفیق مازیار رازی هم در قبال این فحاشی‌ها کاملاً سکوت اختیار کرد، تا این که به تشخیص خویش به سه رفیق، سارا قاضی، سعید صادقی و ناصر احمدی، نسبت «باندبازی» زده و درخواست تشکیل جلسه ای فوری برای رسیدگی به آن کرد. رفقا سارا قاضی و ناصر احمدی بدون شرکت در این جلسه از «گرایش» بیرون آمدند و رفیق سعید بعد از شرکت در این جلسه، به این نتیجه رسید که او نیز می باید بیرون بیاید.

مسائلی که پیش آمد و به سرعت به این جا کشید، در حقیقت کاملاً غیرمترقبه و بی سابقه بود. در نتیجه، هر کدام از ما برای مدتی نیاز به وقت تنفس داشتیم. اما پس از آن، هر کدام به نحوی به این نتیجه رسیدیم که باید تحلیلی اساسی از دلیل این اتفاقات داشته باشیم. در این مرحله رفیق یاشار آذری هم که مدتی پیشتر از «گرایش» بیرون رفته بود، به ما پیوست. ما طی بحث‌های بسیار و با استناد به اتفاقات دیگری که پس از این وقایع روی داد و نیز بر پایه برخوردهای رفیق مازیار رازی با ما پس از بیرون آمدن ما از «گرایش»، به جمع بندی‌ها و درس‌های زیر رسیدیم که به صورت هر چه کوتاه تر، اما روشن و گویا رو به جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران اعلام می داریم:

الف) رفیق مازیار رازی در محور «گرایش» قرار داشت و همیشه می کوشید تا مسائل را خارج از جلسات و به شکل خصوصی با اعضا مطرح و حل و فصل نماید و ما نیز به علت اعتمادی که به او داشتیم با وجود احساس غلط بودن این روش، باز هم در مقابل او کوتاه می آمدیم و می خواستیم که «گرایش» را حفظ کنیم. درس بزرگی که ما گرفتیم، این است که در یک تشکیلات، هر چند بزرگ یا کوچک، روابط هرگز نمی باید محفلی بوده و همیشه باید جلوی اعمال و روش های غلط را از همان ابتدا گرفت. اگر چنین نکنیم، این روش کم کم به نیرویی در مقابل خود ما تبدیل می شود. به عبارت دیگر، روش محفلی، قدرت را در دست یک (یا چند) فرد محصور کرده و عاقبت سانترالیزم دموکراتیک را به سانترالیزم بوروکراتیک تبدیل می کند. سانترالیزم بوروکراتیک در ذات خود، خصلت پیشواگرایی را ایجاد می کند. در این مورد، معتقدیم که ۵۰ درصد تقصیر از خود ما بوده است.

ب) بر پایه ی نظرات رهبری رفیق مازیار رازی، رفقا سارا قاضی، یاشار آذری و سعید صادقی که سابقه طولانی در «گرایش» داشتند، در سال های اخیر نقش فعالی نداشته و در نتیجه، بودن آن ها در «گرایش» صرفاً خصلت ابزاری پیدا کرده بود. به این صورت که در عین حال که این افراد به فعالیت خود ادامه می دادند، از منظر او در امور تشکیلاتی نقشی نداشته و حکم سیاهی لشکر را پیدا کرده بودند. درس بزرگی که در این مورد ما گرفتیم این بود که درون هر تشکیلات کارگری، نطفه های بوروکراسی همیشه وجود دارد و هر لحظه آماده رشد و گسترش است.

ج) رفیق مازیار رازی، علیرضا بیانی را دقیقاً بر طبق دیدگاه و نیاز تشکیلاتی خود ساخت. علیرضا بیانی در «گرایش» آموخت که مانند طوطی

نقطه نظرات رفیق رازی را تکرار کند. رفیق رازی توانست او را از نظر سیاسی/نظری طوری بسازد تا در برابر هر یک جمله خود رفیق رازی، «او بتواند مثلاً یک ساعت صحبت کند». کاری که هرگز به فکر هیچ یک از ما نمی رسید، زیرا به آن اعتقاد نداشتیم و معتقد بودیم که حرف های ما اگر چه در خط «گرایش» می بود، اما می بایستی نکات نوینی باشد که از فکر خود ما تراوش می کند. اشتباه ما در این زمینه این بود که هرگز انتقاد خود را به زبان نیاوردیم و باز هم به خاطر رسیدن به اهداف «گرایش» همیشه از این گونه مسائل صرف نظر کردیم، در حالی که می بایستی به علت این ضعف ها از عضو رهبری شدن علیرضا بیانی به شدت مخالفت می کردیم. این روند در نهایت، امر را بر آن ها مشتبه کرد که علیرضا بیانی حقیقتاً مشغول به جلو بردن اهداف انقلابی «گرایش» در میان جنبش کارگری است. ما بنا به پیشنهاد رازی به علی رضا بیانی رای دادیم. در نتیجه، همه جا به عنوان نماینده گرایش و در کنار مازیار رازی ظاهر شده و می شود. رای دادن بیانی بر پایه ی اعتماد ما به مازیار رازی نیز از جمله اشتباهات خود ما بود.

د) در این راستا، رفیق رازی هرگز به رفتار و گفتار علیرضا بیانی که به دور از اعمال و کردار یک مارکسیست انقلابی بود، نه تنها انتقادی نکرد که به حدی بی توجهی کرد که علیرضا بیانی تصور کرد که حق دارد در هر جایی و با هر کس که با او اختلاف نظر داشت، بر اساس میل و سلیقه شخصی خود و بدون رعایت موازین سازمانی رفتار کرده و برای مغلوب کردن مخالفان خود، از هیچ گونه رفتار لمپنی خودداری نکند. سابقه او در فیسبوک بر هیچ کس پنهان نیست. اما پرده، زمانی دریده شد که در برابر اعتراضات رفقا ناصر احمدی و سارا قاضی در رابطه با وقت کافی برای بحث در جلسه، علیرضا

بیانی از هیچ گونه فحاشی خودداری نکرد و رفیق رازی هم در برابر او موضعی نگرفت. اشتباه ما در این مورد، این بود که همیشه به طور خصوصی در این رابطه با مازیار رازی صحبت می کردیم. در حالی که همگی ی ما می بایستی مستقیماً و مرتب در جلسات از او انتقاد می کردیم تا شاید این زمینه در او از بین می رفت.

ه) رفیق رازی اما در این مرحله به راحتی به ما نسبت باندبازی زد و گفت که ما یک باند علیه «گرایش» درست کرده ایم که تماماً دروغ بود و در حقیقت مقصود رفیق رازی پیدا کردن راهی برای سرپوش گذاشتن بر روی صدای اعتراض ما بود. آن هم به این علت که مبادا اعتراضات ما باعث دلخوری آن رفقای گردید که از دید رفیق رازی (و به قول خودش)، در این مقطع به «درد بخور» بودند. ما خوشحالیم که لاقلاً در آخر به این حقایق پی برده و خود را بیرون کشیدیم. درسی که ما از این مورد گرفتیم این بود که هرگز در هیچ موردی کوتاه نیائیم و به خاطر این که رفیقی از عهده یک کار مشخصی به خوبی بر آمده، از اشتباهاتش صرف نظر نکنیم و یا با رفیقی محتاطانه و محافظه کارانه حرکت نکنیم که مبادا ناراحت شود! هر یک از این کوتاهی ها جز به رشد و گسترش بوروکراسی، به چیز دیگری کمک نخواهد کرد. به جا است بیان شود که رفیق ناصر احمدی البته از همان ابتدا این اشتباهات را نداشت و همواره در جلسات انتقادات خود را می گفت، اما ما از آن می گذشتیم. حمایت نکردن از او نیز اشتباه بود.

ننین می گوید: «ما هرگز نباید اشتباهات خود را سرپوش نهیم، به این دلیل که دشمن می تواند از آن ها سوءاستفاده کند! کسی که چنین کند نمی تواند انقلابی باشد.»

* * *

کارل مارکس: «پس اگر کار ما این نیست که آینده ای بسازیم که برای همیشه به همه مشکلات انسان پایان دهد، آن چه اکنون باید انجام دهیم کاملاً مشخص است: منظورم نقد بیرحمانه ی هر چیز موجود است؛ بیرحمانه به این معنی که این نقد نه از پیامدهای خود هراسی دارد و نه از درگیر شدن با قدرت های حاکم.» (نامه به آرنولد روگه سپتامبر ۱۸۴۳)

برای بررسی دقیق همه این مسائل و ذره بین گذاشتن روی دلایل عینی آن، ما چهار نفر به این نتیجه رسیدیم که جنبش چپ انقلابی درون طبقه ی کارگر هم کلاً نیاز به کمیسیونی دارد که همواره بسیار فعال در کنار مبارزات کارگری حضور داشته و مرجعی برای شرکت و حضور عناصر فعالی باشد که به وسیله ی رهبری سازمان های انقلابی ی کارگری مورد اجحاف قرار گرفته و نیاز به انعکاس صدای خود می بینند. ما این کمیسیون را «کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» نام نهادیم. در «کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» ما ضمن اعتقاد به لزوم مبارزه با بوروکراسی به روش های فوق، بر پایه ی پراتیک زنده و نقد انتقادی-انقلابی به ضرورت ساختن این کمیسیون رسیده ایم. ما معتقدیم که در مسیر مبارزه ی طبقاتی، کارگران نیاز دارند که در درون هر سازمان انقلابی ی خود، حضور عینی و فعال داشته باشند، زیرا مبارزه با بوروکراسی درون جنبش کارگری تنها با رعایت و اجرای دموکراسی ی کارگری میسر است. حضور فعال و آگاه کارگران در امور تشکیلات و سازمان های خود، آنان را با واقعیات تلخ موجود درون این سازمان ها آشنا ساخته و در نتیجه در هر مقطعی می توانند با اعمال دموکراسی ی کارگری تمام قدرت را در دست تعداد

معدودی محدود نکرده و با توسل به نقد انتقادی-انقلابی، عمق و گستردگی بوروکراسی درون سازمان های انقلابی و فعال خود را به بهترین نحو ممکن مهار کنند. باید همواره به خاطر سپرد که انفعال از حضور فعال در صحنه فعالیت های سیاسی یک سازمان، آن سازمان را هر چند انقلابی هم باشد، از سائترالیزم دموکراتیک تشکیلات کارگری به سوی سائترالیزم بوروکراتیک آن سوق می دهد و رهبران و کادرهای بالای آن را به نخبگانی تبدیل می کند که خود را باهوش تر و با استعدادتر از سایر کارگران می بینند و تصور می کنند که با کارگرانی از نظر سیاسی «نادان» و «غیرفعال» سروکار دارند. نقد بوروکراسی دقیقاً از پایین و علیه نخبه گرایی است. مداخله ی نظری و عملی همه پیشروان کارگری که به سرنوشت مبارزات انقلابی ی کارگری اهمیت می دهند است که می تواند بوروکراسی را تحت کنترل در آورده و به حداقل ممکن برساند.

* * *

ما ضمن این که از اهداف «احیای مارکسیستی»^۱ و «تدارک حزب پیشتاز» پشتیبانی می کنیم، در این جا لزوم افزودن مولفه پنجم را به چهار مولفه ضروری تشخیص می دهیم و آن تشکیل همین کمیسیون است. کار این کمیسیون یکی، مطرح کردن و به بحث گذاشتن فرهنگ بورژوائی حاکم و بوروکراسی خرده بورژوائی و استالینیستی است که در روابط تشکلات کارگری ی انقلابی به هر شکلی بیرون زده و برای فعالیت در آن ها ایجاد مانع می کند. دیگر، رسیدگی به اجحافات است که از جانب رهبری بر هر یک از

^۱ <http://militaant.com/?p=۲۵۶۴>

اعضا اعمال می‌گردد. این موارد در این کمیسیون مطرح و بحث شده و در صورت داشتن صحت، علیه آن مبارزه می‌شود. به این ترتیب، حریم دموکراسی ی کارگری درون یک تشکیلات یا حزب انقلابی به طور مداوم از پایین کنترل شده و از اجحافات رهبری مصون نگاه داشته می‌شود.

این کمیسیون فاقد رهبری است و سخن گوی آن هم به شکل دَوّاری انتخاب می‌شود. زمانی که افراد این کمیسیون به رهبری ی تشکیلاتی بپیوندند، باید از عضویت این کمیسیون خارج شوند. تمام افرادی که احساس می‌کنند که درون جریان کمونیستی که به آن تعلق دارند، اجحافاتی نسبت به آن ها انجام شده است ولی امکان دفاع از خود را ندارند، درب این کمیسیون به رویشان همیشه باز و پس از بررسی، در صورت داشتن حق، این کمیسیون بلندگوی صدای آن ها در جنبش کارگری خواهد بود. لذا رهبری ی هیچ تشکیلاتی نیز نمی‌تواند در این کمیسیون عضو شود.

مسائل در این کمیسیون، تحقیق، بررسی و رسیدگی شده و تصمیمات به اجرا گذاشته می‌شود. به این شکل، کمیسیون می‌تواند تعادلی بین پایه ها و رهبری برقرار کند. وجود این کمیسیون به ویژه زمانی موثر است که «سانترالیزم دموکراتیک» به طور اصولی از جانب رهبری رعایت نگردد. این بند، به عنوان مولفه پنجم، متضمن حفظ و اجرای اهداف چهار مولفه به ویژه بخش دموکراسی ی کارگری آن می‌باشد.

در سنت کمونیستی کمیسیون را برای انجام یک کار به خصوص، از «افراد پی طرف» ایجاد می‌کنند و پس از به پایان رسیدن آن فعالیت مشخص، کار کمیسیون هم به پایان می‌رسد. اما نقش این کمیسیون با نقش کمیسیون های متداول متفاوت است. این کمیسیون دو هدف مشخص را در جنبش انقلابی

کمونستی تا برقراری کمونیزم دنبال می کند: یکی بررسی و کنترل اجحافتی است که ممکن است حتی از جانب رهبری ی انقلابی جنبش کارگری، به علت وجود بوروکراسی شدید، به اعضای خود اعمال می دارد. از اینرو، این کمیسیون می تواند تا زمانی که بوروکراسی، درون تشکیلات انقلابی ی کارگری وجود دارد، به کار خود ادامه دهد. در کمیسیون های متداول از «افراد بی طرف» استفاده می شود. اما به نظر ما درون یک گروه، سازمان یا حزب، "عضو بی طرف" وجود ندارد؛ در صورت اختلاف، این اعضا یا جانب رهبری را می گیرند و یا نه. یعنی یا در رهبری در اکثریت هستند و یا در اقلیت قرار دارند. لذا «بی طرف» معنی ندارد. کمیسیون مورد نظر ما «کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» می تواند در تمام تشکیلات کارگری ی انقلابی از جانب اعضای شکل گیرد که از طرف رهبری مورد اجحاف قرار گرفته اند و در نتیجه رهبری در این کمیسیون نمی تواند شرکت داشته باشد. رهبری هر تشکیلات انقلابی ی کارگری که خواهان مبارزه با بوروکراسی باشد نیز می باید از تشکیل چنین کمیسینی در سازمان خود حمایت کند. نقش دیگر این کمیسیون، مبارزه مداوم با فرهنگ و ارزش های بورژوایی حاکم بر جنبش انقلابی ی کمونستی است. به قول تروتسکی: «یک مارکسیست انقلابی نمی تواند به مأموریت تاریخی خود نزدیک شود، مگر آن که اخلاقاً از افکار عمومی بورژوایی و عمال آن در میان پرولتاریا بریده باشد.» (اخلاق آن ها و اخلاق ما)

یک تشکیلات کمونستی ی واقعی، تنها ارگانی است که از آن می توان انتظار داشت که به بوروکراسی آلوده نباشد و یا در ممانعت از رشد آن عزم راسخ داشته باشد.

در آخر لازم به تذکر است که ما هر گونه سوء استفاده از این انشعاب را علیه خود و یا «گرایش» توسط افراد یا جریان‌های دیگر محکوم کرده و اعلام می‌داریم که از خط سیاسی عمومی «گرایش» تا زمانی که به انحطاط کشیده نشده، دفاع می‌کنیم. هدف ما در آینده بردن آگاهی در زمینه مضمرات بوروکراسی در میان طبقه کارگر است تا خطی را که در آینده می‌رود تا انقلاب سوسیالیستی بکند از همه لحاظ و در حد توان شفاف نگهداشته و آگاهانه از بوروکراسی بورژوازی درون حزب پیش‌تاز انقلابی کارگری مصون نگاه بداریم.

سارا قاضی، یاشار آذری، سعید صادقی و ناصر احمدی

۱۴ نوامبر ۲۰۱۴ برابر ۲۳ آبان ۱۳۹۳

Anti.bureaucracy۲@gmail.com